

فتوت‌نامه سلطانی؛ ضرورت تصحیح مجدد

* ابراهیم استاجی

** علی تسنیمی

چکیده

مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری یکی از نویسندگان ذی‌فنون فارسی در قرن نهم هجری است. این نویسنده در بیش‌تر شاخه‌های علوم و شبه‌علوم روزگار خود متبحر و صاحب‌تألیف بوده است. یکی از مهم‌ترین آثار او، فتوت‌نامه سلطانی، از آثار ارزشمند ادبیات عامیانه تصوف به‌شمار می‌رود. محمدجعفر محجوب این اثر را بیش از چهل سال پیش بر اساس دو دست‌نویس ناقص تصحیح کرده و، بر همین مبنا، به دلیل نقص و شمار اندک دست‌نویس‌ها، نارسایی‌هایی بدان راه یافته است. با توجه به این‌که نگارندگان در سال‌های اخیر موفق شده‌اند سه دست‌نویس دیگر از این اثر را کشف و تهیه کنند، لازم است تصحیح جدیدی از این اثر ارائه شود. با تصحیح جدید این اثر بسیاری از نقایص چاپ محجوب برطرف می‌شود و خوانندگان می‌توانند به متنی منقح و نزدیک به متن مورد نظر نویسنده دست یابند. نگارندگان در این مقاله بر آن‌اند، با ذکر دلایلی چند، اثبات نمایند که تصحیح مجدد این اثر بر اساس پنج دست‌نویس موجود از فتوت‌نامه سلطانی گریزناپذیر است. بدیهی است با تصحیح مجدد و چاپ این اثر بخشی از فرهنگ عامیانه تصوف در قرن نهم هجری در معرض استفاده و داوری پژوهشگران این عرصه قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامیانه تصوف، تصحیح مجدد، فتوت‌نامه سلطانی، کاشفی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری ebrahimestaji@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول) ali_tasnimi@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1393/4/5، تاریخ پذیرش: 1393/5/20

1. مقدمه

مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری (وفات: 906 یا 910 ق) یکی از دانشمندان و نویسندگان ذی فنون قرن نهم هجری است. با نگاهی سریع به آثار بازمانده از او، درمی‌یابیم که وی در بسیاری از علوم و شبه‌علوم روزگار خود از چنان تبخّری برخوردار بوده که در زمینه‌های مختلف - از تفسیر و حدیث و اخلاق و مقتل‌نویسی گرفته تا نجوم و عروض و تلخیص مثنوی و تحریر و تهذیب کلیله و دمنه و کیمیا و لیمیا و سیمیا - آثاری ارزشمند از خود به یادگار گذاشته است. فراتر از این، بر طبق آنچه در نسخه خطی المشیخه، مجموعه‌ای منحصر به فرد و گران بها از دست خط شاعران و دانشمندان قرن نهم و دهم هجری، ثبت شده، وی در شاعری نیز دست داشته و در این مأخذ چند قطعه شعر از او آمده است (← المشیخه: 121 - 129؛ کاشفی، 1390: 23 - 27). خواندمیر نیز در حبیب‌السیر (927 - 930 ق) - نخستین مأخذی که در آن از کاشفی یاد شده - از اشعار «فصاحت‌شعار» کاشفی می‌گوید که در مجالس النفاثات مسطور است و مطلع یکی از اشعار او را چنین نقل می‌کند:

سبزخطا ز مشک تر غالیه بر سمن مزن سنبل تاب‌دار را بر گل و نسترن مزن

شایان ذکر است که خواندمیر در این اثر از فتوت‌نامه سلطانی سخنی به میان نیاورده است (به نقل از بهار، 1370: 194 - 195). به قول شادروان محمدجعفر محجوب:

مولانا حسین خطیبی دانشمند بوده و، علاوه بر آن که وعظ و خطابه شغل دائمی او بوده و برای مایه‌ور ساختن و رنگین کردن سخنان خویش به مطالعه دائم و مستمر نیاز داشته، در عین حال، مردی پرتألیف نیز بوده و کتاب‌های بسیار از او به یادگار مانده و از قضا تمام کتاب‌های او از شهرت نسبی برخوردار بوده (1350: نود و چهار).

نمونه این شهرت نسبی در ایران کتاب روضه‌الشهداست؛ معروف‌ترین کتابی که درباره مقاتل شهیدان کربلا تألیف شده و اصطلاح «روضه‌خوانی»، که امروز نیز رایج است، از نام این کتاب گرفته شده است. نمونه شهرت جهانی کاشفی انوار سهیلی، تحریر و تهذیبی از کلیله و دمنه بهرامشاهی، است. هرچند از نظر ادبی و از لحاظ آنچه کاشفی بر روی آن انجام داده ارزش چندانی ندارد، این اثر نخستین تحریری از کلیله و دمنه بود که این کتاب را به جهانیان شناساند، زیرا به امر لویی چهاردهم به زبان فرانسوی ترجمه شد و آن ترجمه به نظر فالوتتن رسید و مایه شهرت و جاودانگی نام کلیله و دمنه و انوار سهیلی شد.

«این شهرت در اروپا و هندوستان به مراتب بیش از شهرت نسخه اصلی فارسی کلیله و دمنه» است (← همان: نود و چهار تا نود و پنج).

2. پیشینه تحقیق

بر اساس جست و جو و پژوهش نگارندگان، این نخستین جستاری است که درباره ضرورت تصحیح مجدد فتوت نامه سلطانی به رشته تحریر درمی آید. محجوب در مقدمه مفصل خود در آغاز تصحیح این اثر در چندین صفحه فقط به معرفی و نقد دو دست نویس مورد استفاده خود، که بعداً معرفی خواهند شد، پرداخته است (← همان: صد و چهار تا صد و دوازده)، و کسی از معرفی و نقد سه دست نویسی که بعد از چاپ وی در کتابخانه های گوناگون کشف شده و تصویری از هر یک در اختیار نگارندگان است سخنی نگفته است.

3. فتوت نامه سلطانی

آنچه در این جستار بیش تر مورد نظر نگارندگان است کتاب ارزشمند فتوت نامه سلطانی است. پیش از آن که مفصلاً به این کتاب بپردازیم، باید گفت فتوت نامه نویسی ژانری نوشتاری در حوزه ادبیات صوفیانه است. از آغاز پیدایش تصوف در ایران آثار متعددی در این ژانر، چه کوتاه و چه مفصل، چه منثور و چه منظوم، و چه فارسی و عربی، به وجود آمده است. اگر بگوییم هدف فتوت نامه ها آن بوده که تصوف را به میان مردم عادی ببرند و آن را عامیانه کنند، سخن به گزاف نگفته ایم. هرچند که بعضی از آداب فتوت از تاریخ تصوف اسلامی فراتر رفته اند و سابقه ای دور و دراز در ایران باستان دارند؛ مثلاً رسم «کمر بستن جوان مردان» در آیین فتوت، رسم «کمر بستن زردشتیان» ایران باستان را به ذهن می آورد. فتوت نامه سلطانی یکی از آثار ارزشمند در حوزه ادبیات تصوف، به ویژه ادبیات عامیانه تصوف یا ادبیات تصوف عامیانه، است. از همین رو، این اثر به اهتمام محمدجعفر محجوب جزو مجموعه «فرهنگ عامه ها»ی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر شد. این اثر، در عین حال که ناتمام مانده (بعداً در این زمینه بیش تر بحث خواهیم کرد)، یکی از مهم ترین، کامل ترین، و ارزشمندترین تألیفات در حوزه ادبیات عامیانه تصوف به شمار می رود. شایان ذکر است که محجوب با پژوهش در حوزه فرهنگ عامه و انتشار آثار مربوط به این حوزه حق بزرگی بر گردن ادبیات عامیانه فارسی این مرز و بوم دارد. در

این میان تصحیح و انتشار فتوت‌نامه سلطانی یکی از مهم‌ترین آثار و اقدامات محبوب در این زمینه به‌شمار می‌رود. مجموعه مقالات ادبیات عامیانه ایران محبوب (1383) دلیل محکمی بر این ادعاست. به گفته او:

کتاب فتوت‌نامه سلطانی مولانا حسین را نیز شاید بتوان در ردیف باارزش‌ترین آثار وی شمرد؛ چه علاوه بر سهولت و روانی انشا، که از مختصات شیوه حسین واعظ است... در میان تمام متن‌های قدیم و جدیدی که در دو زبان فارسی و عربی درباره آیین فتوت و روش جوان‌مردان نوشته شده است فتوت‌نامه سلطانی از همه مفصل‌تر و جامع‌تر و منظم‌تر و دقیق‌تر است (محبوب، 1350: نود و شش تا نود و هفت).

4. تصحیح فتوت‌نامه سلطانی

نقد متنی درباره آثار گذشتگان، که از آن با اصطلاح «تصحیح انتقادی متون» یاد می‌شود، یکی از مکاتب و رویکردهای نقد پایه‌ای به‌شمار می‌آید. به گفته جیمز ثورپ (James Thorop)، هدف آن تثبیت و تدوین متنی منقح یا متن مورد نظر نویسنده است (← گورین و دیگران، 1370: 39). ای. ای. هوسمن (E. E. Houseman)، یکی دیگر از نظریه‌پردازان این رویکرد، می‌گوید: نقد متنی «علم کشف اشتباهات متن و هنر بیرون‌راندن آن‌هاست» (همان: 42). بدین ترتیب، به گفته ثورپ:

در نقد متنی بهترین کاری که شخص می‌تواند انجام دهد این است که جلوی انحرافات را بگیرد، میزان اشتباه را کم کند، و وضعیت امور متنی را روشن نماید تا به هدف آرمانی‌اش [متن مورد نظر نویسنده] نائل آید (همان).

بنا بر این مقدمه، اگر محبوب فتوت‌نامه سلطانی را با دردست‌داشتن دو دست‌نویس، یکی ناقص و دیگری دو بار دست‌کاری شده (درباره این دست‌نویس‌ها مفصلاً سخن خواهیم گفت) تثبیت نمی‌کرد - زیرا نمی‌توان کار وی را به معنای اخص کلمه تصحیح نامید - و اگر حدس وی (پیداشدن دست‌نویس‌های جدیدی از این اثر) به یقین مبدل نمی‌شد و دست‌نویس‌های دیگری از این اثر کشف و پیدا نمی‌شد (نگارندگان توانسته‌اند به سه دست‌نویس دیگر دسترسی پیدا کنند)، ادبیات عامیانه تصوف و زبان فارسی یکی از مهم‌ترین و پُراهمیت‌ترین آثار خود را از دست می‌داد و این متن نه‌تنها در محاق خمول و گمنامی، چه بسا قطعاً در معرض فنا و نابودی قرار می‌گرفت؛ به‌ویژه اگر در نظر داشته باشیم که نگارندگان با همه تلاش و جست‌وجو نتوانسته‌اند از دست‌نویس «م» (متعلق به

ملک الشعراى بهار) و تصویر دست‌نویس «ب» (متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا) اثری بیابند. خوشبختانه، محجوب، با ذکر دقیق نسخه‌بدل‌های دو دست‌نویس مورد استفاده خود، راه را برای بازسازی کامل و درست این دو دست‌نویس باز کرده است و، با تکیه به متن چاپی وی، می‌توان این دو دست‌نویس را به صورت اولیه‌اش بازسازی کرد. از بختیاری، با پیداشدن سه دست‌نویس دیگر از این اثر به همت نگارندگان، اگرچه نمی‌توان به هدف آرمانی نقد متنی یا تصحیح متون درباره گذشتگان، یعنی متن مورد نظر نویسنده، دست یافت، به گمان نگارندگان، با تثبیت متنی بر مبنای پنج دست‌نویس در این مرحله چنین می‌توان پنداشت که این اثر چند گام به متن نهایی و بستر اصلی‌اش نزدیک‌تر می‌شود.

خواندمیر، از میان گذشتگان نزدیک به زمان کاشفی، به فتوت‌نامه سلطانی اشاره‌ای نکرده است. صاحب *روضات الجنات* نیز از این اثر یاد نکرده است (← بهار، 1370: 3/196-194). از میان متأخران، صفا، در *تاریخ ادبیات در ایران*، به یکی دو سطر درباره این کتاب بسنده کرده است:

فتوت‌نامه سلطانی کتابی است درباره شرح مراسم فتیان (جوان‌مردان) و طبقات مختلف آنان و آداب و شرایط هر یک از آنها که کاشفی آن را، با استفاده از مآخذ مختلفی که در دست داشته، فراهم آورده است (1369: 4/526).

چون هدف از این جستار چیز دیگری است، لازم نیست همه کتاب‌های تاریخ ادبی را از نظر این که به این کتاب پرداخته‌اند یا نه جست‌وجو کنیم. فقط کافی است اشاره نماییم که از میان معاصران نخستین کسی که به اهمیت این کتاب پی‌برد و دو دست‌نویس مورد استفاده محجوب را معرفی کرد شادروان بهار است. معرفی این اثر و دست‌نویس‌های آن انگیزه‌ای شد تا محجوب در پی تصحیح و تثبیت این متن برآید. بهار می‌گوید:

و اخیراً کتابی به دست آمده است موسوم به *فتوت‌نامه سلطانی* در طریقه آداب فتوت که از کتب بسیار مفیدی است که اگر به دست نمی‌آمد، قسمتی از تاریخ اجتماعی قرون وسطای ایران، که تشکیل جمعیت «فتوت» یا «جوان‌مردان» یا عیاران (به اصطلاح قدیم‌تر) باشد، از میان رفته بود. از کتبی که پیش از این درین باب مختصر بحثی کرده‌اند اول *قابوس‌نامه* است؛ دیگر *احیاء العلوم*؛ دیگر *فتوت‌نامه* به فارسی، مؤلف و زمان نامعلوم؛ دیگر چند سطری در *اخلاق ناصری*؛ و این کتاب کاشفی کلید آن همه است... و از این نسخه، یعنی *فتوت‌نامه سلطانی*، یک نسخه در کتابخانه موزه بریتانیاست و نسخه ناقص هم در تصرف نگارنده است و، به عقیده ریو، این کتاب هم از تألیفات ملاحسین کاشفی است (1370: 3/197-198).

همین نوشته کتاب سبک‌شناسی است که موجب می‌شود محبوب، به قول خودش، برای نخستین بار با نام این کتاب آشنا شود و در پی تصحیح آن برآید. وی می‌نویسد:

درباره انتساب کتاب به مولانا حسین واعظ کوچک‌ترین تردیدی نیست، لیکن علت آن‌که مرحوم بهار این نکته را از قول ریو نقل کرده این است که نسخه بهار اولین صفحه کتاب را نداشته است و حال آن‌که مولانا در همان صفحه نخستین کتاب از خود نام می‌برد (محبوب، 1350: صدوپنچ).

محبوب، با یادآوری این نکته که تا آن زمان هیچ نسخه‌ای کامل‌تر از دو نسخه موزه بریتانیا و بهار به نظر وی نرسیده است، میکروفیلم و نسخه موزه بریتانیا را تهیه می‌کند. تا این‌که به هنگام ماشین‌کردن آن مطلع می‌شود مجلس شورای ملی کتاب‌های بهار را خریده و نسخه خطی فتوت‌نامه سلطانی نیز در میان آن‌هاست. بدین ترتیب، بر اساس این دو نسخه تصحیح این اثر را آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند (همان: صد و شش به بعد). اکنون به‌اختصار به معرفی دست‌نویس‌های مورد استفاده محبوب و روش تصحیح او می‌پردازیم تا بعد بتوانیم استدلال و اثبات کنیم که، با توجه به سه دست‌نویس به‌دست‌آمده، که دوتای آن‌ها کامل‌اند، تصحیح مجدد فتوت‌نامه سلطانی ضرورت دارد:

1. دست‌نویس بریتانیا (ب): این دست‌نویس، علاوه بر ناتمامی، که سه دست‌نویس پیدا شده بعد از تاریخ چاپ کتاب (1350) نیز از همین ویژگی برخوردارند، دارای نقایص دیگری نیز هست؛ بدین معنا که کاتب در نظر داشته برخی از بخش‌ها از قبیل عنوان فصل‌ها، عبارات عربی - اعم از آیه و حدیث و مثل و شعرهای عربی - و نیز آغاز هر مطلب را، که در سراسر کتاب با جمله «اگر پرسند...» آغاز می‌شود، با مرکب سرخ بنویسد. لیکن این کار در دست‌نویس 169 برگ فقط در 86 برگ صورت گرفته و از این برگ به بعد بخش‌هایی که باید با مرکب سرخ نوشته می‌شد سفید مانده «و بدین ترتیب نیمی از اوراق کتاب ناقص شده است» (همان: صد و شش). محبوب اظهار می‌دارد که این دست‌نویس:

به خط نستعلیق خوانا [است] که از سیاق آن پیداست که در هند کتابت شده است... خالی ماندن قسمت‌هایی که باید با مرکب سرخ نوشته شود در نیمی از نسخه آن را کاملاً ناقص کرده است (همان: صد و یازده).

2. دست‌نویس ملک‌الشعرا بهار (م): این دست‌نویس، که مرحوم بهار آن را ناقص خوانده است، چند برگ معدود بیش از دست‌نویس موزه بریتانیا دارد:

لیکن از سوء خط قسمتی از کناره پایین نسخه سوخته و موجب شده بود که از پایین تمام برگ‌ها یک مثلث، که قاعده آن در ضلع پایین کتاب واقع شده و در وسیع‌ترین قسمت بیش از نیمی از نوشته آخرین سطر هر برگ را دربر می‌گرفت، بسوزد و از بین برود. صدمه‌ای که بدین نسخه وارد آمده بود نیز طوری بود که اگر کسی می‌خواست این نسخه را اساس طبع قرار دهد و از روی آن، بدون استفاده از نسخه دیگر، کتاب را تصحیح و طبع کند با اشکالات... فراوان برخورد می‌کرد. لیکن، خوشبختانه، وضع نسخه‌ها طوری بود که یک نسخه مشکلات نسخه دیگر را رفع می‌کرد (همان: صد و هشت).

محبوب می‌نویسد که این دست‌نویس نیز، با توجه به کتابت و سیاق خط آن، پیداست که همچون نسخه «ب» در هند نوشته شده (← همان: صد و هفت). این دست‌نویس نیز در پایان افتادگی دارد و تقریباً میزان افتادگی در هر دو دست‌نویس یکی است و جز چند صفحه‌ای اختلاف ندارد (← همان: صد و هشت). نکته دیگر آن‌که از نظر صحّت، دقت، و اتقان هر دو دست‌نویس معادل یکدیگرند (← همان: صد و یازده).

بدین ترتیب، محبوب ناگزیر می‌شود برای تصحیح فتوت‌نامه سلطانی از روش التقاطی استفاده کند و در مواردی که دست‌نویس‌ها خاموش بوده‌اند به تصحیح قیاسی متوسل شود. آنچه از مقایسه دو دست‌نویس برمی‌آید این است که دست‌نویس «ب» را کاتبی سنی استنساخ کرده است. این کاتب تعصبات مذهبی خود را، مانند آوردن نام خلفای راشدین در خطبه یا ذکر جمله دعایی «کرم الله وجهه»، که خاص اهل سنت برای امام علی (ع) است، در متن دخالت داده است. سپس، این دست‌نویس به مالکیت شخصی شیعه‌مذهب درمی‌آید که آن مالک شیعی نام سه خلیفه اول را از خطبه می‌تراشد و به جای آن نام‌های امام علی (ع)، امام حسن (ع)، و امام حسین (ع) را می‌نویسد. بدین ترتیب، نام امام علی (ع) دو بار - یک بار در اول و بار دیگر در نوبت چهارم - ذکر می‌شود. البته، معلوم نیست چرا مالک شیعی این دست‌نویس جمله‌های دعایی و نعوت خاص اهل سنت برای امام علی (ع) را در متن نتراشیده و به جای آن جمله‌های دعایی و نعوت خاص شیعه را نیاورده است. این در حالی است که کاتب دست‌نویس «م»، که احتمال می‌رود شیعه بوده یا منسوب به مذاهب دیگر، امانت‌داری را رعایت کرده است، و چنان‌که از فحوای کتاب نیز کاملاً آشکار است که دست‌کم کاشفی، به منزله نویسنده فتوت‌نامه سلطانی، شیعه دوازده‌امامی تمام‌عیار بوده است، جملات دعایی و نعوت خاص شیعه را در متن دست‌نویس آورده است. این نظریه را سه دست‌نویس پیداشده پس از چاپ کتاب نیز تأیید می‌کند. بدین ترتیب، اگرچه تصحیح محبوب تصحیحی التقاطی بر مبنای یک دست‌نویس ناقص و یک

دست‌نویس دست‌کاری شده و ناقص دیگر بوده است، ایشان دست‌نویس «ب» (متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا) را ظاهراً، به دلیل داشتن خطبه، اساس قرار داده‌اند. و چون این نسخه را کاتبی سنی کتابت کرده و اعتقادات خود را به دست‌نویس تحمیل کرده و سپس مالک شیعی دست‌نویس در خطبه دست برده است، تقریباً در همه موارد، مگر در صورتی که دست‌نویس «ب» خاموش بوده است و دست‌نویس «م» چیزی اضافه داشته است، محبوب نسخه‌بدل‌های دست‌نویس «م» (متعلق به ملک‌الشعراى بهار) را، که کاملاً رنگ و بوی شیعی دارد و با محتوای کتاب نیز همخوان است، به حاشیه منتقل کرده و نسخه‌بدلی را انتخاب کرده که صبغه مذهب سنی دارد (از باب نمونه ← کاشفی، 1350: 125، 127، 172 و...؛ حال آن‌که سه دست‌نویس نگارندگان، چنان‌که گفتیم، این انتخاب را کاملاً رد می‌کند، زیرا از جای جای فتوت‌نامه سلطانی برمی‌آید (نمونه‌هایی در این باره به‌ویژه خطبه کتاب را نقل خواهیم کرد) که این متن اثری کاملاً شیعی است و نه سنی. محبوب برای رفع این تناقض مجبور می‌شود کاشفی را «سنی تفضیلی» بداند و بنویسد:

باید بگوییم که وی از سنیان تفضیلی بوده است و این سنیان، چنان‌که از نامشان پیداست، در عین معتقدبودن به خلافت خلفای راشدین، مولای متقیان، علی بن ابی‌طالب (ع)، را برتر از سه تن دیگر می‌دانند (1350: نود و پنج).

با توجه به این‌که کاشفی در فتوت‌نامه بارها ائمه دوازده‌گانه شیعه را پی در پی نام برده و از آنان حدیث نقل کرده است (← کاشفی، 1350: 10-14، 134-135) و نیز نام‌نبردن از سه خلیفه اول و نقل قول نکردن از ایشان و ذکر خلیفه چهارم همیشه به عنوان «اولین امام شیعیان»، به‌هیچ‌وجه کاشفی حتی نمی‌تواند «سنی تفضیلی» دست‌کم در این اثر خود باشد. بدین ترتیب، تصحیح قیاسی خطبه کتاب به همت محبوب و صبغه مذهب سنی دادن به آن ناشی از همین برداشت اشتباه از دست‌نویس «ب» است؛ به‌ویژه که نسخه «م» فاقد صفحه اول، خطبه، و نام نویسنده است. بنابراین، بهار نام نویسنده را به نقل از ریو و دست‌نویس «ب» ذکر می‌کند و چه بسا اگر دست‌نویس «م» دارای خطبه می‌بود، محبوب درمی‌یافت که در خطبه، آن‌چنان‌که در دو دست‌نویس از دست‌نویس‌های ما آمده، نه نامی از خلفای راشدین بوده است و نه نامی از سه امام اول شیعیان بر طبق تصحیح قیاسی محبوب. از سوی دیگر، جملات دعایی و نعوت خاص شیعه درباره امام علی (ع) در سه دست‌نویس ما ثابت می‌کند که نسخه «ب» از این نظر تحریف شده است. بنابراین، اگر محبوب به خطبه دست‌نویس «ب»، که آن را بر مبنای اعتقادات اهل سنت کاتب تصحیح

قیاسی کرده است و به نعوت و جملات دعایی، که کاتب برای امام علی (ع) طبق روال اهل سنت آورده است، توجه می‌کرد. به‌رغم آن‌که مالک شیعه دست‌نویس تا حدی، نه با هوشیاری و زیرکی، خطبه را رنگ شیعی داده است، در متن دست‌نویس نعوت و جملات دعایی را محو نکرده است. متوجه می‌شد که کاتب دست‌نویس «ب» یا سنی بوده یا آن را از روی دست‌نویسی که کاتبی سنی آن را استنساخ کرده نوشته است. از سوی دیگر، با توجه به این‌که از سطر سطر کتاب برمی‌آید که نویسنده فتوت‌نامه سلطانی، که به‌رغم حرف و حدیث‌هایی که درباره مذهب وی ارائه شده است، تقریباً در تاریخ ادبیات فارسی، فردی شیعی شناخته شده است و شیعه دوازده‌امامی بوده و بارها در اثر خود امامان شیعه را به ترتیب نام برده و از آن‌ها حدیث نقل کرده است، ولی کاتب سنی، با توجه به این‌که صفحه‌ای از متن وجود ندارد که رنگ شیعی نداشته باشد، قادر به روایت متن طبق اعتقادات خود نشده است، محجوب متوجه می‌شد که با دو دست‌نویس، که یکی از آن‌ها را فردی شیعی کتابت کرده (دست‌نویس «م») و دیگری را فردی سنی (دست‌نویس «ب»)، سرو کار دارد. در این صورت، محجوب نه‌تنها درباره مذهب کاشفی دچار اشتباه نمی‌شد، بلکه، به جای آن‌که دست‌نویس «ب» را مبنای کار خود قرار دهد، دست‌نویس «م» را، به‌رغم نقایص آن (نداشتن دیباچه و خطبه و سفید گذاشتن بخش اعظم آیات، احادیث، عبارات عربی و... در بخش آخر دست‌نویس)، مبنای کار خود قرار می‌داد یا حداقل اگر چنین نمی‌کرد، درباره جملات دعایی و نعوت مربوط به امام علی (ع) ضبط «م» را بر «ب» ترجیح می‌داد و، به جای آن‌که ضبط «ب» را در متن بیاورد، ضبط «م» را به متن منتقل می‌کرد، نه آن‌که آن را در حاشیه بیاورد. در این صورت، متن رنگ اصلی شیعی خود را حفظ می‌کرد و درباره جملات دعایی و نعوت مزبور دچار تناقض نمی‌شد؛ از باب نمونه، به جای «کرم الله وجهه» در نسخه «ب» ضبط نسخه «م» را، که در بیش‌تر موارد «علیه‌السلام» است، به متن منتقل می‌کرد و با این کار متن را دست‌کم یک گام به متن مورد نظر نویسنده نزدیک می‌نمود. در مواردی دیگر بعد از نام ائمه شیعه نیز جملات دعایی و نعوت خاص اهل سنت را آورده است. برای مشاهده نمونه‌های دیگر، خواننده می‌تواند به جای جای فتوت‌نامه سلطانی، تصحیح محجوب، مراجعه کند تا دریابد که نویسنده کتاب کاملاً شیعی مذهب بوده است (← کاشفی، 1350: 120، 125، 127، 129، 189، 235، 264، 295، 307، ...).

از سوی دیگر، این‌که کاشفی کوچک‌ترین اشاره‌ای به نام خلفای راشدین و بزرگان اهل سنت نکرده و در مقابل نام بزرگان و آثار شیعه، از قبیل تفسیر طبرسی، صحیفه سجاده،

نجاشی (← همان: 126، 244، 286، 287، 335، ...)، را ذکر کرده است، و، از همه مهم‌تر، رنگ کاملاً شیعی سه دست‌نویسی که نگارندگان بعد از چاپ فتوت‌نامه سلطانی جست‌وجو و تهیه کرده‌اند، ادعای نگارندگان را دربارهٔ مذهب کاشفی کاملاً تأیید می‌کند. از سوی دیگر، نویسنده اگرچه متأسفانه ساختار این اثر را، آگاهانه یا ناآگاهانه، به پایان نرسانده است، شیعه‌بودن او تأیید می‌شود، زیرا وی اثر خود را در دوازده باب (منطبق بر دوازده امام شیعه) به اضافهٔ مقدمه و خاتمه (منطبق بر چهارده معصوم طبق باور و اعتقاد شیعیان) تبویب و مدوّن کرده است (← همان: 4). بدین ترتیب، شاید اگر می‌خواست باب‌بندی اثر خود را اصلاح کند، بیش‌تر فصل را کم یا زیاد می‌کرد و نه ابواب را، تا عدد دوازده و چهارده همچنان محفوظ بماند.

محجوب از ناتمام‌ماندن فتوت‌نامه سلطانی، بر مبنای دو دست‌نویس مورد استفاده‌اش، با اختلاف چند برگ معدود سخن می‌گوید. سه دست‌نویس فتوت‌نامه سلطانی، که پس از تصحیح محجوب یافت شده‌اند، نیز این ناتمامی را تأیید می‌کنند، با این تفاوت که یکی از دست‌نویس‌های نگارندگان حدود یک صفحه و دیگری حدود دو صفحه بیش‌تر از متن چاپی دارند. به عبارت دیگر، دست‌نویس‌های نگارندگان هم تا نیمهٔ باب هفتم کتاب را دربر می‌گیرد. بنابراین، هم‌صدا با محجوب باید گفت:

نمی‌توان با حدس و تخمین نیز میزان و حجم اصلی این کتاب را تخمین زد و به قوت حدس دریافت که از این کتاب چه مقدار باقی مانده که مؤلف توفیق اتمام آن را نیافته است یا نسخه‌نویسان آن را ناقص گذاشته‌اند. علت این ناتوانی در حدس و تخمین نیز آن است که مؤلف در تنظیم فصل‌ها و باب‌های کتاب گرفتار پربشانی فکر شده و در اواخر آن یک فصل را باز به فصل‌های متعدد تقسیم کرده است... باب‌ها را تا آخر باب ششم می‌آورد (اگرچه در باب ششم هم در میان فصلی باز فصل دیگری آورده است)، آن‌گاه باب هفتم آغاز می‌شود. مؤلف در آغاز باب می‌گوید: «باب هفتم در بیان اهل قبضه و حالات ایشان و این مشتمل است بر پنج فصل» (ص 345). لیکن در عمل این باب هفت فصل دارد و فصل هفتم ناتمام مانده است. بدین ترتیب... باید در حدود نیم یا دست‌کم پنج دوازدهم آن نوشته نشده باشد (محجوب، 1350: صد و هشت تا صد و نه).

با توجه به این‌که در همهٔ دست‌نویس‌ها، با اختلافاتی اندک در حد چند صفحه، کتاب در نیمهٔ فصل هفتم به پایان می‌رسد و نیز با عنایت به این‌که در یگانه دست‌نویسی که دارای ترقیمه است در میانهٔ همین فصل آمده است: «تمة الرسالة ببركة الائمة في اثني عشر من شهر رجب 1293» (کاشفی، دست‌نویس کتابخانه ملی، صفحهٔ آخر)، این فرضیه که نسخه‌نویسان

کتاب را ناقص گذاشته‌اند، به دلایلی که بر ما معلوم نیست، منتفی می‌شود، زیرا نه معاصران کاشفی و نه حتی فرزند او در این باره، که نویسنده کتاب را ناتمام رها کرده است، چیزی نگفته‌اند. متأسفانه، در دیباچه یک صفحه‌ای کتاب هم به آغاز تألیف آن هیچ اشاره‌ای نشده است. بنابراین، نمی‌توانیم دریابیم که در چه برهه‌ای از زندگی کاشفی کتاب نیمه‌تمام رها شده، یا علت ناتمام ماندن آن به سبب مرگ کاشفی بوده است. از سوی دیگر، از قرائن برمی‌آید که آن‌چه باقی مانده پیش‌نویس اثر بوده است؛ به همین دلیل، نویسنده در بند کم و زیاد شدن فصل‌ها در باب‌های آخر نبوده و ظاهراً قصد داشته پس از پایان کتاب دیباچه‌ای کامل و مفصل شامل فهرست موضوعات باب‌ها و فصل‌ها، آغاز و انجام، سال تألیف کتاب، تحاف اثر به کسی، و... بنگارد. آن‌چه بر این فرضیه خدشه وارد می‌آورد جمله‌ای است در دیباچه که می‌گوید کتاب به نام سلطان علی بن موسی الرضا (ع) «سمت اتمام پذیرفت» (همان، 1350: 4). در این صورت، اگر فعل جمله را ماضی به جای مضارع محقق‌الوقوع در نظر بگیریم، اشکال برطرف خواهد شد، به‌ویژه که در جایی دیگر می‌گوید: «و مسائل این علم آن است که در این رساله اکثر بر طریق سؤال و جواب رقم تسطیر خواهد یافت» (همان: 8).

به هر حال، با مقایسه دست‌نویس‌های فتوت‌نامه سلطانی درمی‌یابیم که حداقل دارای دو مادر نسخه مختلف بوده‌اند و از آن‌جا که هیچ یک از دست‌نویس‌ها کامل نیست، شکی باقی نمی‌ماند که اصل کتاب در همین حد فعلی (باب هفتم، فصل هفتم) بوده است و چنان نبوده است که مادر نسخه کاملی از آن موجود بوده باشد و سپس به دلایلی پنج دوازدهم آن از بین رفته باشد، بلکه برعکس نویسنده بیش از همین حد توفیق نگارش نیافته است. چنان‌که گفتیم، جای شگفتی است که نه خود کاشفی، نه فرزند وی، نه شاگردان او، و نه کاتبان فتوت‌نامه سلطانی درباره کامل یا ناقص بودن آن اطلاعاتی به‌دست نداده‌اند. به هر حال، سرنوشت این اثر، با توجه به دست‌نویس‌های موجود، به‌ویژه سال نگارش آن، همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

به هر حال، نباید منتظر ماند تا دست‌نویسی کامل از فتوت‌نامه سلطانی پیدا شود و سپس دست به کار تصحیح آن شد، زیرا چه بسا ممکن است، به دلایل متعدد، برخی از همین تعداد معدود دست‌نویس‌ها از دسترس مصححان دور بماند. چنان‌که پیش از این هم اشاره شد، امروز از دو نسخه مورد استفاده محجوب در کتابخانه‌های ایران اثری دیده نمی‌شود. بدین ترتیب، اگر حتی نتوان با این تعداد دست‌نویس معدود و ناقص متن را به

بستر اصلی خود برگرداند یا بدان نزدیک کرد، باید، چنان‌که یکی از اهداف نقد متنی است، متن را در همین مرحله تثبیت کرد تا شاید روزی دست‌نویس یا دست‌نویس‌های کامل‌تر یا کاملی پیدا شود و متن هر چه بیش‌تر به بستر اصلی خود نزدیک شود.

نکته مهم دیگر آن است که دو دست‌نویس از دست‌نویس‌های در دسترس نگارندگان یکی دو صفحه از پایان باب هفتم بر چاپ مجموعه اضافه دارند و یک فصل به فصول باب هفتم افزوده شده است - که خود غنیمت بزرگی به‌شمار می‌رود.

نکته‌ای که بر ارزش کار محجوب می‌افزاید، علاوه بر تصحیح و تثبیت متن و رعایت دقت در ضبط نسخه‌بدل‌ها، که توانسته است دو دست‌نویس از این کتاب را برای ما محفوظ نگه دارد، این است که، بی آن‌که خود متوجه باشد، دست‌نویس‌های او از نظر تسلسل و توالی مطالب دارای نظم منطقی‌اند و این، با توجه به این‌که مطالب هر سه دست‌نویس نگارندگان تسلسل و توالی منطقی ندارند، بسیار ارزشمند است، زیرا بدون در دست داشتن تصحیح محجوب و بالتبع دو دست‌نویس مورد استفاده او منظم کردن مطالب فتوت‌نامه سلطانی طبق روال منطقی غیرممکن نبود، اما بسیار دشوار می‌توانستیم بدون تکیه بر تصحیح وی بدان نائل شویم.

از آن‌جا که نگارندگان مشغول تصحیح فتوت‌نامه سلطانی بر اساس پنج دست‌نویس‌اند که دو تایی آن‌ها دست‌نویس‌های مورد استفاده محجوب است و در مقدمه مصححان سه دست‌نویسی که پس از تصحیح محجوب یافت شده مفصلاً معرفی خواهد شد و نیز از آن‌جا که ادعای نگارندگان در این جستار چیز دیگری است، از معرفی کامل دست‌نویس‌ها خودداری می‌کنیم و فقط به صورت کلی از آن‌ها نام می‌بریم. این سه دست‌نویس عبارت‌اند از: دست‌نویس کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی؛ دست‌نویس کتابخانه ملی ایران؛ دست‌نویس کتابخانه ملک (استان قدس).

دست‌نویس کتابخانه ملی ایران نخست در مالکیت شادروان همایی بوده و بعد به تملک کتابخانه ملی ایران درآمده است. در بالای صفحه اول این دست‌نویس «ارصادالصفاء» نوشته شده است. بد نیست در این‌جا نظر همایی را درباره این کتاب، که به خط خود نوشته است، بیان کنیم: «از نسخ کمیاب پُر‌قیمت است، خداوند نصیب فقیر کرد تا بعد از من که را قسمت باشد. هو الموفق». گفتنی است یکی از نگارندگان این جستار، از سر بختیاری، زمانی که خانواده همایی کتاب‌های خطی او را به کتابخانه ملی واگذار می‌کردند در آن‌جا بوده و متوجه این کتاب می‌شود. مسئولان محترم کتابخانه، در اقدامی ستایش‌انگیز، پیش از

آن که کتاب شماره بخورد و امور واگذاری کامل شود، تصویری از آن را به او می دهند. عجلتاً این دست‌نویس کامل‌ترین دست‌نویس فتوت‌نامه سلطانی تا این روزگار است. مطالب این دست‌نویس نیز، همچون دیگر دست‌نویس‌ها، گسسته و درهم‌ریخته است، اما در پایان حدود دو صفحه بیش‌تر از چاپ محبوب دارد. در بالای دست‌نویس کتابخانه ملک (آستان قدس) با خطی غیر از خط متن عنوان «آداب‌التصوف» آمده است. این نسخه در زمان چاپ فتوت‌نامه سلطانی به تصحیح محبوب موجود بوده است، اما ظاهراً به دلیل نام آن محبوب به آن دلالت نشده است تا این‌که در بازدید سال 1351 فهرست‌نویس ذکر می‌کند که این دست‌نویس دست‌نویس ناقصی است از فتوت‌نامه سلطانی کاشفی. این نسخه خطبه ندارد و از نظر توالی مطالب گسسته است (درباره فرضیه گسستگی مطالب هر سه دست‌نویس بعداً سخن خواهیم گفت).

اکنون برای آن‌که به ضرورت تصحیح مجدد فتوت‌نامه سلطانی پی‌بریم و ثابت کنیم که محبوب نسخه اصلی را به عنوان نسخه اساس انتخاب نکرده است، خطبه دست‌نویس‌هایی را که دارای این بخش از دست‌نویس‌اند مقایسه و ارزیابی می‌کنیم:

از میان نسخه‌های محبوب فقط نسخه «ب» دارای خطبه است، بدین قرار:

الحمد لله جعل طريق الفتوة منهاجاً للسالکين و اوضح سبيل الوفاء و المروءة مسلکاً للناهجين و الصلوة على من شد بتكميل قواعد الدين از ارباب الطريقة محمد المختار و خلفاء الابرار الاخيار امير حسن و امير المؤمنين على و امير المؤمنين حسين الذالنورين و امير المؤمنين على بن ابي طالب، رضی الله عنهم، لاطهار مراسم الحق و الحقیقه و سلام على غیرته الاطهار الکرام البررة و صحبة الاخبار المتابعين الميابعين تحت الشجرة و بعد (کاشفی، 1350: 4).

محبوب به درستی متوجه تحریف خطبه می‌شود و در پانوشت می‌نویسد:

پیدا است که این تحریف‌ها از جانب کاتبی شیعه‌مذهب در خطبه کتاب راه یافته است، چه معقول نیست که نخست امیر حسن و سپس امیرالمؤمنین علی و سپس امیرالمؤمنین حسین با لقب ذوالنورین (لقب عثمان بن عفان، خلیفه سوم) یاد شود و آن‌گاه دوباره نام امیرالمؤمنین علی (ع) با نعت‌های مخصوص اهل سنت بیاید و این نیست مگر آن‌که کاتب نام ابوبکر و عمر و عثمان را تراشیده و نام علی و حسن و حسین را به جای ایشان نوشته؛ غافل از این‌که نام حضرت مولای متقیان بار دیگر نیز یاد شده است! متن به قیاس تصحیح شد (به نقل از کاشفی، 1350: 4).

طبیعی است محبوب، با چنین برداشتی، چنان‌که خود می‌گوید، متن را به قیاس تصحیح کند و بعد از «الحمد لله» «الذی» و به جای «از» (حرف اضافه فارسی) معادل عربی

آن «من» و به جای «حسن» «امیرالمؤمنین ابی‌بکر» و به جای «علی» «عمر» و به جای «حسین الذنورین» «عثمان ذی‌النورین» و به جای «غیرته» «عترته» بیاورد تا خطبه، علاوه بر آن‌که از نظر سیاق زبان عربی تصحیح شود، صبغه مذهب سنی نیز به خود بگیرد، چنان‌که در متن کتاب آمده است. محجوب شاید به دلیل محتوای خطبه، بعد از تصحیح قیاسی، مجاب می‌شود که جملات دعایی و نعوت امام علی (ع) را نیز در متن طبق روال جملات و نعوت دعایی اهل سنت برای امام علی (ع) بیاورد و جملات دعایی و نعوت خاص شیعه را، که در نسخه «م» آمده است، به عنوان نسخه‌بدل در پانویس بیاورد.

حال برای آن‌که دریابیم صورت درست خطبه چه بوده است، لازم است خطبه کتاب را از متن دست‌نویس کتابخانه مرعشی نقل نماییم تا میزان دخالت کاتب سنی، مالک شیعه دست‌نویس، و تصحیح قیاسی محجوب مشخص شود:

الحمد لله الذي جعل طريق الفتوة منهجاً للسالكين و اوضح سبيل الوفاء و المروة مسلکاً للناهجين و الصلوة على من شد بتكميل قواعد الدين از ارباب الطريقة محمد المختار لاطهار مراسم الحق و الحقيقة و السلام على عتره الاطهار الكرام البرره و قحبة الاخيار المتابعين المبايعين تحت الشجرة، اما بعد (کاشفی، فتوت‌نامه، دست‌نویس کتابخانه آیت‌الله مرعشی، برگ ب/1).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این خطبه نه نامی از خلفای چهارگانه به میان آمده است و نه سه امام اول شیعیان، که مالک شیعی دست‌نویس «ب» با تراشیدن نام آن‌ها نام امام حسن (ع)، امام علی (ع)، و امام حسین (ع) را به جای نام آن‌ها گذاشته است. بدین ترتیب، بر مبنای این خطبه نمی‌توان درباره مذهب نویسنده کتاب صریح اظهار نظر نمود، هرچند که متن شیعی بودن او را کاملاً اثبات می‌کند.

دست‌نویس کتابخانه ملی نیز در اصل خطبه با دست‌نویس کتابخانه مرعشی، به جز اختلاف چند نسخه‌بدل، همخوانی دارد. چنان‌که در آن به جای «للناهجين» «للغائزين»، به جای «ازر» «از» (حرف اضافه فارسی)، و در محل «مراسم» فضای خالی در حد یک کلمه آمده است. بدین ترتیب، حتی اگر به اصل ضبط اکثریت در دست‌نویس‌ها باشیم (از پنج دست‌نویس شناخته‌شده فقط سه دست‌نویس دارای خطبه‌اند. دست‌نویس «م» محجوب و دست‌نویس کتابخانه ملک نگارندگان فاقد خطبه است)، درمی‌یابیم که کاتب سنی دست‌نویس «ب» و مالک شیعی همین نسخه نام خلفای راشدین و ائمه سه‌گانه شیعه را از پیش خود افزوده‌اند. از سوی دیگر، اگر بخواهیم درباره اصالت و درستی خطبه‌ها اظهار نظر کنیم، با بررسی دست‌نویس‌هایی که دارای خطبه‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که

دست‌نویس کتابخانه مرعشی، که دربردارنده صورت درست فعل عربی «ازر» است، یا قدیم‌ترین و صحیح‌ترین دست‌نویس است یا از روی دست‌نویس قدیم‌تر و صحیح‌تر استنساخ شده است. سپس، با برخوانی یا تصحیف کاتب یا کاتبانی که سوادِ عربی چندانی نداشته‌اند، در دست‌نویس آن‌ها «ازر» به «از» (حرف اضافه فارسی در سیاق عبارات عربی) تبدیل شده است (دست‌نویس کتابخانه ملی و دست‌نویس «ب» محجوب از این گروه‌اند). کاتبان بعدی که نتوانسته‌اند به هنگام استنساخ از روی این نسخه به صورت درست آن، «ازر» دلالت شوند، برای این‌که عیب وجود «از» فارسی را از متن عربی خطبه بزاینند، به زعم خود، آن را به حرف جر عربی معادل آن، یعنی «من»، تبدیل کرده‌اند (تصحیح قیاسی محجوب). بدین ترتیب، دست‌نویس‌هایی که دارای صورت اخیرند یا متأخرتر از دست‌نویس‌های دارای «از» هستند متأخرتر از دست‌نویس‌های دارای «ازر» هستند یا مادر نسخه آن‌ها از چنین تقدم و تأخری برخوردار بوده است. بدین ترتیب، اگرچه با وضع فعلی دست‌نویس‌ها نمی‌توان نه‌تنها تاریخ دقیق کتابت دست‌نویس‌ها (به‌جز دست‌نویس کتابخانه ملی) را معین کرد، می‌توان دریافت که کدام یک از دست‌نویس‌ها اصیل‌ترند یا از روی دست‌نویس‌های قدیمی‌تر و اصیل‌تر استنساخ شده‌اند.

با همه این‌ها، چون دست‌یافتن به اقدم‌نسخ ناممکن است، انگار مقدر چنان است که فتوت‌نامه سلطانی باز هم با روشی التقاطی تصحیح شود، زیرا به‌رغم آن‌که در سال‌های اخیر نگارندگان سه دست‌نویس (علاوه بر دو دست‌نویس محجوب) شناخته و تهیه کرده‌اند، از این سه دست‌نویس دو دست‌نویس تاریخ کتابت ندارد و تاریخ کتابت یکی از آن‌ها جدید است (1293 ق) و، از همه مهم‌تر، هیچ‌یک از دست‌نویس‌ها چندان کامل نیست که بتواند اساس متن قرار گیرد و دیگر دست‌نویس‌ها با آن سنجیده شود. بدین ترتیب، عجالتاً تا پیداشدن یک نسخه کهن و کامل، برای آن‌که متن حتی‌الامکان به بستر واقعی خود نزدیک‌تر شود، باید بر اساس همین پنج دست‌نویس ناتمام و برخی از آن‌ها ناقص و به روش التقاطی متن در همین مرحله تثبیت و تصحیح شود. از آن‌جا که در میان دست‌نویس‌ها دست‌نویس کتابخانه ملی از همه کامل‌تر است و، چنان‌که گفتیم، در حدود دو صفحه بیش‌تر از دیگر دست‌نویس‌ها دارد، باید آن را مبنا قرار داد و در موارد اختلاف از قاعده ضبط حداکثر در دست‌نویس‌ها، زمانی که ضبط یک یا چند دست‌نویس درست‌تر یا مرجح‌تر است، استفاده کرد. نکته درخور یادآوری آن است که با استفاده از این پنج دست‌نویس و اعمال روش التقاطی وضعیت دست‌نویس‌ها در حدی است که امکان

تصحیح قیاسی متن، که موارد آن در چاپ محبوب بسیار زیاد است، تقریباً به صفر می‌رسد، مگر در مواردی بسیار اندک. از سوی دیگر، تصحیح متن بر اساس این پنج دست‌نویس، علاوه بر این‌که برخی از تصحیح‌های قیاسی محبوب را در حد یک واژه یا عبارت، آن هم بیش‌تر آیات و احادیث، تأیید می‌کند، بسیاری از تصحیح‌های قیاسی وی را رد می‌کند، زیرا صورت درست آن در دست‌نویس‌ها موجود است. فقط به عنوان یکی دو نمونه از نمونه‌های بسیار، یکی دو سطر پایانی چاپ محبوب را نقد و بررسی می‌کنیم:

... بگوی پیوسته این ذکر [بخواند: سبحان الله] رب الملائكة و الروح.

اگر پرسند ... آیت که: فکلو مما ذکر [اسم الله علیه ان کنتم بآياته مؤمنین] (کاشفی، 1350: 367).

آن‌چه در گروه آمده تصحیح قیاسی محبوب است که دست‌نویس‌های نگارندگان مورد 1 را تأیید و قسمت افتاده را پُر می‌کند و مورد 2 را با بخشی از دیگر آیات قرآن، که در دست‌نویس‌های نگارندگان آمده است، اصلاح می‌کند. نمونه دیگر آن است که محبوب در پایان دیباچه، با تصحیح قیاسی، فعل «است» را به عنوان طولانی مقدمه افزوده است:

مقدمه در شرف علم فتوت و موضوع این علم و بیان معنی فتوت به حسب لغت و اصطلاح، مبنی بر سه فصل [است] (کاشفی، 1350: 4).

حال آن‌که اگر این عبارت طولانی را عنوان مقدمه در نظر بگیریم، به تصحیح قیاسی و آوردن فعل «است» نیازی نیست. دست‌نویس‌های ما نیز این امر را تأیید می‌کنند. دو دست‌نویس مورد استفاده محبوب و سه دست‌نویسی که در اختیار نگارندگان است، از این نظر که همگی با اختلاف چند صفحه در دست‌نویس‌های گوناگون ناتمام‌اند، مشابهت دارند. اما آن‌چه دست‌نویس‌های محبوب را از دست‌نویس‌های ما متمایز می‌کند این است که دست‌نویس‌های مورد استفاده محبوب از نظر تسلسل و توالی مطالب پیوستگی و انسجام دارند، یعنی هر دو از آغاز کتاب شروع می‌شوند و در باب هفتم (فصل هفتم) پایان می‌یابند؛ در حالی که هیچ‌یک از سه دست‌نویس نگارندگان دارای تسلسل و توالی منطقی نیست. این امر نشان می‌دهد که دست‌کم دست‌نویس‌های موجود فتوت‌نامه سلطانی دو مادر نسخه مختلف داشته‌اند: یکی دارای تسلسل و توالی منطقی مطالب؛ و دیگری عدم توالی و انسجام مطالب و موضوعات مطرح‌شده. محبوب موفق نمی‌شود تاریخ تقریبی کتابت دو دست‌نویس مورد استفاده خود را حدس بزند، زیرا هیچ‌یک از دو دست‌نویس

او، همچون دو دست‌نویس از دست‌نویس‌های نگارندگان، ترقیمه و تاریخ کتابت ندارند. از سوی دیگر، با توجه به صبغه شیعی یکی از دست‌نویس‌ها و صبغه سنی دست‌نویس دیگر و با توجه به مشترکات این دو دست‌نویس، روشن نمی‌شود که، به‌رغم اختلافات آن‌ها، به‌ویژه در زمینه القاب و نعوت، این دو دست‌نویس از روی مادر نسخه واحدی نوشته شده‌اند یا هر یک مادر نسخه مجزایی داشته‌اند (نیز ← محجوب، 1350: صد و هفت)۔ چنان‌که در مورد دست‌نویس‌های نگارندگان نیز این مسئله روشن نیست. از میان دست‌نویس‌های نگارندگان ـ هر چند دو دست‌نویس متعلق به کتابخانه ملی و کتابخانه مرعشی با خطبه کتاب آغاز می‌شود ـ دست‌نویس کتابخانه ملک، که بر بالای صفحه اول آن با خطی جدا از خط متن عنوان «آداب‌التصوف» نوشته شده است، بدون هیچ خطبه‌ای و فقط با ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم» از اواسط کتاب با عبارت «بدان که...» آغاز می‌شود. این دست‌نویس با این عنوان در سال 1331 در کتابخانه ملک ثبت می‌شود، اما در بازدید سال 1351، فهرست‌نویس بعدی متوجه می‌شود که این نسخه دست‌نویس ناقصی از فتوت‌نامه سلطانی است (به سبب اشتباه در نام‌گذاری این نسخه، محجوب از آن در تصحیح فتوت‌نامه سلطانی استفاده نکرده است). چنان‌که گفتیم، آن‌چه در این سه دست‌نویس مشترک است عدم توالی و تسلسل منطقی مطالب کتاب است، و چنان‌که پیش از این اشاره شد، اگر چاپ محجوب نمی‌بود، منظم کردن مطالب فتوت‌نامه سلطانی طبق روال منطقی غیرممکن نبود، اما بسیار دشوار می‌شد. از آن‌جا که گسستگی مطالب در هر سه دست‌نویس از آغاز برگ‌ها شروع نمی‌شود، فرضیه به‌هم‌ریختن مادر نسخه اصلی آن‌ها متنفی است، به‌ویژه که از میان آن‌ها دست‌نویس کتابخانه مرعشی دارای «رکابه» است، و در صورت صحت این فرضیه، صحاف یا مصحح می‌توانست به‌راحتی محل دقیق برگ‌ها را پیدا کند و بدان نظم و نسق منطقی بدهد (دو دست‌نویس دیگر فاقد رکابه‌اند). بنابراین، باید این فرضیه را مطرح نمود که اوراق مادر نسخه یا مادر نسخه‌های آن‌ها، که قطعاً رکابه نداشته‌اند، بر اثر ازهم‌گسستن شیرازه کتاب پریشان شده‌اند و کاتبان بعدی دست‌نویس خود را از روی همین مادر نسخه پریشان استنساخ کرده‌اند. نکته دیگر آن است که عدم توالی و تسلسل منطقی مطالب در این سه دست‌نویس از الگوی یکسانی پیروی نمی‌کنند و این بدان معناست که مادر نسخه بعد از پریشانی اوراق صحافی نشده است و بارها برگ‌های آن پس و پیش شده و در هر نوبت یکی از دست‌نویس‌ها، به صورتی که اکنون موجود است، استنساخ شده است. امکان این‌که این سه دست‌نویس از سه مادر نسخه پریشان‌اوراق

رونویسی شده باشند بسیار اندک است؛ به‌ویژه که اختلاف نسخه‌بدل‌ها در آن‌ها به اندازه‌ای نیست که بتوان چنین فرضیه‌ای را پذیرفت. در این میان شاید دست‌نویس ناقص کتابخانه ملک، که از وسط کتاب آغاز می‌شود و در آغاز بیش از دو صفحه مطلب آورده است - که در چهار دست‌نویس دیگر وجود ندارد - مادر نسخه جداگانه‌ای داشته یا بعضی از برگ‌های مادر نسخه اصلی در طول زمان گم گشته است و کاتب به ناگزیر دست‌نویس خود را از روی همین مادر نسخه ناقص استنساخ کرده است. گفتنی است پایان این دست‌نویس همچون متن کتاب چاپ‌شده به باب هفتم پایان نمی‌یابد.

به سبب درهم‌ریختگی اوراق مادر نسخه یا مادر نسخه‌ها، طبعاً به موجب قطع کاغذ، درشتی یا ریزی خط، و... گسیختگی مطالب به میانه‌های صفحه منتقل شده است. از این رو، نگارندگان برای استفاده از این دست‌نویس‌ها برای تصحیح فتوت‌نامه سلطانی و نظم و نسق دادن به مطالب آن به کمک چاپ محجوب ناگزیر به تهیه جدولی شدند تا بتوانند به هنگام تصحیح مطالب را در دست‌نویس‌های سه‌گانه در جای جای آن‌ها بیابند و از آن بهره‌جویند. طبیعی است چون هدف این جستار درباره ضرورت تصحیح مجدد فتوت‌نامه سلطانی است، معرفی دقیق دست‌نویس‌ها، شیوه استفاده از آن‌ها، روش کار در تصحیح، و... را به مقدمه تصحیح مجدد اثر احاله می‌دهیم.

نداشتن ترقیمه (به‌جز دست‌نویس کتابخانه ملی) یکی دیگر از مشترکات دست‌نویس‌های فتوت‌نامه سلطانی است. این امر شاید ناشی از آن باشد که چون کتاب به پایان نرسیده و ناتمام مانده، کاتبان از ذکر ترقیمه برای هر یک خودداری کرده‌اند. یا شاید حجم کتاب بیش از این بوده، اما برگ‌های پایانی آن افتاده است، به‌ویژه که در میان دست‌نویس‌ها حتی دو دست‌نویس پیدا نمی‌شود که پایان یکسانی داشته باشند.

به باور نگارندگان، خواننده پیش از این از خلال مطالب مطرح‌شده به ضرورت تصحیح مجدد فتوت‌نامه سلطانی پی‌برد. اکنون وقت آن فرارسیده تا با صراحت بیش‌تری دلایل ضرورت تصحیح مجدد این اثر بیان شود. پیش از پرداختن به این بحث، یادآوری این نکته لازم است که تصحیح مجدد این اثر ذره‌ای از زحمات و تلاش‌های محجوب، که چهل سال و اندی پیش با دردست‌داشتن دو دست‌نویس ناقص - که از قضا یکی از آن در معرض دستبرد کاتب و مالک آن قرار گرفته بود، علاوه بر موانع فراوانی که در راه تصحیح این اثر وجود داشت - این اثر را از پرده خمول و گمنامی و حتی نابودی بیرون کشید و آن را زنده کرد، نمی‌کاهد؛ به‌ویژه مقدمه مفصل وی در آغاز این کتاب (بیش از صد صفحه)

درباره معرفی فتیان، فتوت‌نامه‌نویسی، فتوت‌نامه‌های فارسی و عربی هنوز تازه است و حاوی مطالب دست‌اول. به همین لحاظ، چنان‌که گفتیم، دینی بزرگ بر گردن ادبیات، به‌ویژه ادبیات عامیانه تصوف، دارد. به گمان نگارندگان، محجوب اگر امروز زنده می‌بود، خود نخستین کسی بود که دست به چنین کاری می‌زد و، با توجه به فضل و دانش ایشان، برای انجام‌دادن این کار کسی شایسته‌تر از او وجود نمی‌داشت. به هر حال، دلایلی که ایجاب می‌کند این اثر مجدداً تصحیح شود به اختصار بدین قرار است:

1. از زمان تصحیح فتوت‌نامه سلطانی بیش از چهل سال می‌گذرد و حتی محققان با دشواری قادرند به این اثر دسترسی داشته باشند.

2. محجوب، چنان‌که گفتیم، این اثر را بر مبنای دو دست‌نویس ناقص و تحریف‌شده تصحیح کرده است. از آن زمان تا کنون، به‌ویژه در سال‌های اخیر، سه دست‌نویس (دو دست‌نویس کامل و یک دست‌نویس ناقص) از این اثر کشف و پیدا شده است. بدیهی است تصحیح این اثر بر مبنای پنج دست‌نویس به‌مراتب دقیق‌تر و متقن‌تر از تصحیح آن بر مبنای دو دست‌نویس خواهد بود.

3. تصحیح مجدد این اثر هم از نظر درستی ضبط واژه‌ها و عبارات بسیاری از عبارات و جملات مبهم و گاه بی‌معنای چاپ محجوب را حل می‌کند و هم نیاز به تصحیح قیاسی متن را، که در بسیاری موارد در متن راه یافته، تقریباً به صفر می‌رساند. گفتنی است، با برداشت کلی ما از سنجش دست‌نویس‌ها با یک‌دیگر، تعداد زیادی از تصحیحات قیاسی محجوب ردّ و برخی از آن‌ها با استفاده از متن دست‌نویس‌های جدید تأیید می‌شود و خواننده در این زمینه اطمینان بیشتری به متن می‌کند، حتی از این طریق بعضی از اغلاط متن اصلاح می‌شود. مثلاً می‌توان سطر پنجم از صفحه ده کتاب را یادآور شد که در آن آمده: «که به سبب متعلقات مدنی و انعاش در غواشی هیولانی بر نفس انسانی عارض شده باشد به کلی مندفع شود» (کاشفی، 1350: 10)؛ که صورت درست آن، طبق دست‌نویس کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی، این‌گونه است: «که به سبب متعلقات بدنی و انغماس در غوئی هیولانی بر نفس انسانی عارض شده باشد به کلی مندفع شود» (کاشفی، دست‌نویس فتوت‌نامه، کتابخانه آیت‌الله مرعشی: برگ الف/5).

4. تصحیح مجدد فتوت‌نامه سلطانی مذهب نویسنده آن را بدون در نظر داشتن اما و اگرها، که طبق تصحیح محجوب و چنان‌که خود در مقدمه گفته است «سنّی تفصیلی» معرفی شده است، کاملاً روشن می‌کند و هیچ شکی باقی نمی‌ماند که دست‌کم کاشفی

به منزله نویسنده این اثر شیعه دوازده‌امامی تمام‌عیار است که از گرایش‌های متصوفانه نیز به دور نیست.

5. بر مبنای تصحیح مجدد این اثر، طبق یکی از دست‌نویس‌هایی که نگارندگان در اختیار دارند حدود یک صفحه (دست‌نویس کتابخانه مرعشی) و طبق دست‌نویس دیگر (دست‌نویس کتابخانه ملی) حدود دو صفحه به باب هفتم (فصل هفتم) اضافه می‌شود و این خود با توجه به ارزشمندی و منحصر‌به‌فرد بودن اثر در حوزه ادبیات عامیانه تصوف غنیمت است.

6. با در نظر داشتن دست‌نویس ناقص کتابخانه ملک، در آغاز نسخه «در بیان کسوت دادن» در حدود دو صفحه مطلب آمده که هرچند این مطالب در چهار نسخه دیگر وجود ندارد، در یک نگاه گذرا درمی‌یابیم که از نظر سبک‌شناسی و زبان به متن فتوت‌نامه سلطانی شبیه و نزدیک است. اگر بتوان با پژوهش سبک‌شناسانه دقیق‌تر ثابت کرد که مطالب این نسخه از آن کاشفی است، نه تنها دو صفحه دیگر به کتاب افزوده می‌شود، که این نیز خود غنیمتی است، بلکه می‌توان آن را فصلی از باب‌های نانوشته فتوت‌نامه سلطانی (طبق دست‌نویس‌های دیگر) در نظر گرفت و فرضیه‌ای هرچند اثبات‌ناشده را پی‌ریزی کرد، مبنی بر این‌که یا فتوت‌نامه سلطانی به پایان رسیده است و سپس به هنگام کتابت یا بر اثر حوادث زمان از بین رفته، یا اثر بیش از حجمی بوده که اکنون در دست‌نویس‌ها موجود است. در شق آخر، اگر انتساب این مطالب به کاشفی ثابت نشود، اطلاعاتی ولو اندک در حوزه ادبیات عامیانه تصوف در اختیار ما می‌گذارد و نهایتاً جزو ملحقات فتوت‌نامه سلطانی در نظر گرفته می‌شود.

7. تصحیح جدید، علاوه بر متن، به‌ویژه خطبه کتاب را، که دوباره دست‌خوش تحریف شده است و یک بار آن را محجوب به‌رغم الحاقی بودن نام خلفای راشدین یا ائمه شیعه تصحیح قیاسی کرده است، اصلاح و به بستر اصلی خود بازمی‌گرداند.

8. تصحیح مجدد اثر فرضیه ناتمام ماندن فتوت‌نامه سلطانی را توسط نویسنده آن تأیید، تقویت، و اثبات می‌کند و پندار محجوب را مبنی بر این‌که مؤلف تا باب هفتم پیش‌تر نرفته و حتی فرصت تجدیدنظر در آخرین فصل‌های نوشته شده و تطبیق آن با فصل‌بندی آغاز باب را نیافته است (محجوب، 1350: صد و نه) به یقین بدل می‌کند. ترقیمه دست‌نویس متعلق به کتابخانه ملی با ذکر روز، ماه، و سال کتابت آن (فی اثنی عشر من شهر رجب 1293) بر تأیید و درستی این فرضیه نیز می‌افزاید.

9. به‌رغم آن‌که محجوب مقدمه مفصلی بر کتاب نوشته و فهرس گوناگونی در پایان کتاب آورده، هیچ شرح و تعلیقی بر آن ننوشته است. امروزه، معمول آن است که مصحح،

برای روشن تر شدن ابهامات اثر، برای آن که حتی خوانندگان عادی بتوانند از آن بهره‌ی بیش‌تر ببرند، تعلیقاتی بر اثر بنگارد. این تعلیقات گوناگون و متفاوت‌اند؛ از ترجمه‌ی آیات، احادیث، اشعار، و اقوال عربی گرفته تا پیدا کردن مأخذ آن‌ها، شرح لغات و تعبیرات و به‌ویژه در مورد فتوت‌نامه‌ی سلطانی شرح باورها، آیین‌ها، و مراسم مختلف قشرهای گوناگون در حوزه‌ی ادبیات عامیانه‌ی تصوف، آن هم در قرن نهم که با روزگار ما صدها سال فاصله دارد و بسیاری از این آیین‌ها و مراسم منسوخ یا دیگرگون شده‌اند. به طور کلی، مصححان در تصحیح یک اثر می‌کوشند کوچک‌ترین ابهام و مشکل را در حوزه‌های گوناگون زبانی، معرفی اشخاص و اماکن، منابع و مصادر احادیث، اشعار، اقوال، و... چه به زبان فارسی و چه به زبان عربی و... برطرف نمایند. محبوب نیز خود به این امر معترف است و به‌رغم یادداشت‌هایی که، به گفته‌ی ایشان، برای «شرح و بیان مشکلات و مطالب قابل توضیح در متن و بسیاری حواشی و توضیحات دیگر» آماده کرده بوده است، «تنگی وقت و مناسب نبودن حال نویسنده موجب شد که بحث در آن‌گونه مطالب به فرصتی موسع‌تر گذاشته» شود (محبوب، 1350: صد و دوازده). اما متأسفانه گرفتاری و سرانجام مرگ وی آن مجال را فراهم نکرد تا از یادداشت‌های قطعاً ارزشمند وی بهره‌مند شویم.

5. نتیجه‌گیری

اگرچه می‌توان دلایل نه‌گانه ضرورت تصحیح مجدد فتوت‌نامه‌ی سلطانی را نوعی نتیجه‌گیری نیز در نظر گرفت، باید گفت فتوت‌نامه‌ی سلطانی یکی از ارزشمندترین و مهم‌ترین آثار در حوزه‌ی ادبیات عامیانه‌ی تصوف است که بیش از چهل سال قبل محمدجعفر محبوب آن را براساس دو دست‌نویس ناقص و دست‌کاری شده فراهم آورده است. اکنون با به‌دست‌آمدن سه دست‌نویس دیگر از این اثر (دو دست‌نویس کامل و یک دست‌نویس ناقص) ضروری است تا این اثر یک بار دیگر با روش‌های علمی و انتقادی تصحیح شود و در دسترس اهل تحقیق قرار گیرد. به‌ویژه که این تصحیح مجدد بسیاری از مشکلات متن، مخصوصاً تصحیح‌های قیاسی محبوب، را حل می‌کند، اشتباهات را اصلاح می‌کند، با نوشتن شرح و تعلیق بر آن بر بهره‌مندی خواننده از خواندن آن می‌افزاید، ادبیات عامیانه‌ی تصوف را گامی به جلو می‌برد، با تنظیم فهرس گوناگون برای آن به پژوهندگان در راهیابی به آن‌چه در پی آن‌اند کمک می‌کند... و سرانجام به یکی از آثار فارسی، که با زبانی شیوا و رسا نوشته شده است، جانی دوباره می‌بخشد.

منابع

- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا) (1370). سبک‌شناسی، 3 جلد، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (1369). تاریخ ادبیات در ایران، 5 جلد، تهران: فردوس.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (1350). فتوت‌نامه سلطانی، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (1390). روضه‌الشهدا، تصحیح حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی، تهران: معین.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (بی‌تا). فتوت‌نامه سلطانی (آداب‌التصوف)، دست‌نویس کتابخانه ملی، ملک، 46 برگ.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (بی‌تا). فتوت‌نامه سلطانی، دست‌نویس کتابخانه آیت‌الله مرعشی، 166 برگ.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (کتابت 1293 ق). فتوت‌نامه سلطانی، دست‌نویس کتابخانه ملی ایران، 95 برگ.
- گورین، ویلفرد. ال. و دیگران (1370). راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرا میهن‌خواه، تهران: اطلاعات.
- محجوب، محمدجعفر (1350). مقدمه بر فتوت‌نامه سلطانی، نوشته مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- محجوب، محمدجعفر (1354). «اصول فتوت از نظر مولانا حسین واعظ کاشفی»، مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقاتی ایران، دانشگاه تهران.
- محجوب، محمدجعفر (1383). ادبیات عامیانه ایران، مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
- المشبخه (کتابت 857 تا 988 ق). نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره 2143.
- مصطفوی سبزواری، رضا (1387). «در جست‌وجوی نسخ کاشفی بیهقی در هندوستان»، مجله آیینیه میراث، ش 4.